



بررسی تکواژ «ت-» در ساخت ماضی مطلق متعدی از دیدگاه دستوری شدگی*

لاله مولائی^۱

چکیده

یکی از تکواژگونه‌های فعل 'است'، 'ت' می‌باشد که در گفتار محاوره به‌عنوان فعل معین در ساخت ماضی نقلی متعدی قبل از ضمیر پی‌بستی مفعولی ظاهر می‌شود؛ برای مثال، 'آور دتشن' این تکواژ نه‌تنها در این بافت تجلی می‌یابد، بلکه ظاهراً در فارسی معیار (گونه محاوره‌ای) قبل از ضمیر پی‌بستی مفعولی در ساخت ماضی مطلق متعدی نیز به‌کار می‌رود که در این کاربرد جایگاه تکیه متمایز از ساخت ماضی نقلی است؛ برای نمونه، 'آوردتشن' تکواژ مذکور، در ماضی مطلق در جایگاه نشان‌گر شخص و شمار نهاد واقع شده است در حالی‌که زبان فارسی در ساخت ماضی مطلق شناسه‌ای با عنوان 'ت' که نشان‌گر شخص و شمار در صورت سوم شخص مفرد باشد ندارد. بنابراین، پژوهش حاضر با این هدف شکل گرفت تا بر مبنای هاپر (۱۹۹۱) و ویشر (۲۰۰۶) علت و نحوه تکوین کاربرد تکواژ مذکور در ساخت ماضی مطلق متعدی را تحلیل و تبیین کند.

کلیدواژه‌ها: دستوری شدگی، ابهام‌زدایی، نمود، استعاره، قیاس

*. این مقاله بدون همراهی تک تک استادان گرامی‌ام در دانشگاه علامه طباطبائی به سرانجام نمی‌رسید.

✉ Laleh.molaei@yahoo.com

۱- کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه علامه طباطبائی

مقدمه

یکی از تکواژگونه‌های فعل 'است'، '-ت' می‌باشد که در گفتار محاوره به‌عنوان فعل معین/کمکی در ساخت ماضی نقلی متعدی قبل از ضمیر پی‌بستی مفعولی ظاهر می‌شود؛ برای مثال، 'آور دتس'^۱. مشاهده شده است که این تکواژ^۲ هم‌چنین در جایگاه قبل از ضمیر پی‌بستی مفعولی در صورت سوم شخص مفرد، در ساخت ماضی مطلق متعدی نیز به‌کار می‌رود که در این کاربرد جایگاه تکیه متمایز از ساخت ماضی نقلی است؛ برای نمونه، 'آور دتس'. در واقع، مسئله این پژوهش این است که از کجا و چرا تکواژ '-ت' در فارسی معیار گونه محاوره‌ای وارد ساخت ماضی مطلق متعدی نیز شده است؛ چراکه، زبان فارسی در ساخت ماضی مطلق شناسه‌ای با نام '-ت' که نشان‌گر شخص و شمار در صورت سوم شخص مفرد باشد ندارد و این در حالی است که این تکواژ در کاربرد ماضی مطلق دقیقاً جانشین تکواژ صفر شده است. بنابراین، هدف پژوهش حاضر تبیین علت و نحوه تکوین تکواژ '-ت' در ساخت ماضی مطلق متعدی (صورت سوم شخص مفرد) است. نگارنده برای اولین بار این کاربرد خاص و متأخر از این تکواژ را در بازی دو کودک تهرانی ۸ و ۱۰ ساله مشاهده کرده است و سپس برای کشف علت ظهور این تکواژ در این بافت خاص از شم زبانی خود نیز کمک گرفته و تا مدتی آگاهانه به گفتار عامیانه اطرافیان دقت کرده است. در ادامه، با طراحی چند سؤال شفاهی که بتواند آن بافت خاص را در ذهن گویشوران تداعی کند از آنها پرسش به‌عمل آورده است. سپس، مشخص شده است که این کاربرد در مراحل اولیه ظهور خود است؛ یعنی، اولاً این کاربرد در شم زبانی افراد بالای ۴۵ سال دیده نشد (البته فعلاً در مورد گویشوران این پژوهش خاص این‌طور بوده و شاید اگر افراد تغییر می‌کردند سقف سن نیز تا حدی تغییر می‌کرد). در ضمن، بدون در نظر گرفتن سن گویشور این مسئله که گویشور با چه گروه سنی و چه سبک گفتاری‌ای بیشتر در تعامل است در ظهور این کاربرد از '-ت' نقش بسزائی دارد. چراکه، از میان گویشوران این پژوهش استاد دانشگاه مؤنث^۳ چهل ساله‌ای داشته‌ایم که در شم وی این کاربرد نبوده زیرا هم خودش سبک بسیار رسمی در گفتار داشته و هم دانشجویانش نیز مجبور بوده‌اند با سبک رسمی با وی صحبت کنند. اما، استفاده از این کاربرد در گفتار استاد مؤنث دیگری با سن ۴۵ سال بسیار عادی و متداول بوده چرا که مدت‌هاست مشغول به تدریس گروه سنی ۱۲ تا ۱۸ سال است و نه‌تنها این استاد خودش سبک خیلی رسمی ندارد بلکه به شاگردانش نیز تا حدی اجازه می‌دهد در کلاس درس با سبک محاوره‌ای صحبت کنند. ثانیاً، چون برخی از گویشوران زبان فارسی از قیل عادت کرده‌اند که در صورت سوم شخص مفرد ساخت ماضی مطلق در جایگاه شناسه عنصری به‌کار نبرند یعنی شناسه تکواژ صفر باشد، بعضی از آنها در پاسخ به پرسش نگارنده اذعان کرده‌اند که یا به‌صورت اختیاری از این تکواژ در این بافت استفاده می‌کنند یا اصلاً استفاده نمی‌کنند. در کل، در این تحقیق جنسیت و سطح سواد این

۱. صیغگان ماضی این فعل از مصدر «بودن» صرف می‌شود.

۲. تکیه با علامت - نشان داده شده است.

۳. از منظر هم‌زمانی، 'است' را یک تکواژ در نظر گرفته‌ایم اما این فعل از لحاظ در زمانی از دو تکواژ (a)h- و ti- تشکیل شده.

پرسش‌شوندگان تهرانی ۱۲ تا ۴۵ ساله متنوع بوده و البته گردآوری اطلاعات از کودکان به صورت مشاهده مستقیم حین محاوره طبیعی و بازی آن‌ها بوده است. در نهایت، با توجه به داده‌های این مطالعه محدود چنین به نظر رسیده است که این کاربرد از 'ت' عموماً در رده سنی بین ۸ تا ۴۵ سال به کار رفته است. این مقاله به جز مقدمه شش بخش دارد: دستوری‌شدگی،^۱ پیشینه، کاربرد فعل 'است' از نظر بیان معنی، تفاوت ماضی مطلق و ماضی نقلی از منظر تکیه و آزمون هم‌پایه‌سازی، تحلیل داده‌ها و نتیجه‌گیری. در بخش تحلیل داده‌ها توجیه خواهیم کرد که علت ظهور این تکواژ در این جایگاه با فرایند دستوری‌شدگی تبیین می‌شود اما قبل از آن در بخش دوم مقاله ابتدا این فرایند و سازوکارهای خاص مربوط به آن را از دیدگاه هاپر و تراگو^۲ و دیگر متخصصان به نقل از ویشر^۳ (۲۰۰۶) توصیف می‌کنیم، سپس در همان بخش از ملاحظات هاپر (۱۹۹۱) استفاده می‌کنیم تا اصول کلی ناظر بر روند دستوری‌شدن را بررسی کنیم.

دستوری‌شدگی: اصول کلی و سازوکارهای خاص آن

دستوری‌شدگی عموماً به فرایندی اشاره دارد که طی آن عناصر زبانی اعم از عناصر واژگانی/محتوائی، کاربردشناختی و حتی در بعضی موارد آوایی در گذر زمان تغییر می‌کنند و به سازه‌هایی از دستور تبدیل می‌شوند. نمونه‌هایی از دستوری‌شدگی عبارتند از پیدایش فعل معین از فعل قاموسی، به وجود آمدن حرف اضافه از اسم و ظهور تدریجی صورت‌های تصریفی از حروف اضافه آزاد. مفهوم دستوری‌شدگی را می‌توان از دو منظر هم‌زمانی و در زمانی مطالعه کرد و در مسیر این مطالعات، می‌توان چگونگی رمزگذاری مقوله‌های دستوری از جمله حالت، شمار، جنس، زمان، نمود، وجه و مواردی از این قبیل را مورد بررسی قرار داد (هاپر و تراگو، ۲۰۰۳: ۴-۷). عمدتاً این‌گونه فرض می‌شود که در فرایند دستوری‌شدگی اجزای زبانی مسیری خاص و معمولاً منظم را طی می‌کنند (هاپر و تراگو، ۲۰۰۳: ۷): واحد واژگانی آزاد < کلمه نقشی < واژه‌بست < وند تصریفی.

میه^۴ برای اولین بار در سال ۱۹۱۲ از اصطلاح دستوری‌شدگی استفاده کرد تا نحوه پیدایش تدریجی صورت‌های دستوری (از جمله کلمات نقشی، وندها، ...) را از عناصر واژگانی از قبل موجود در زبان نشان دهد. وی قیاس^۵ را یکی از اصول مهم تغییر دستوری می‌داند. هومبولت^۶ (۱۸۲۲) و گایلینتر^۷ (۱۹۰۱) اظهار کرده‌اند که منبع پایانه‌های تصریفی ریشه در واژگان دارد، که به موجب آن کلمات قاموسی به تدریج ماهیت مستقل بودن، معنی واژگانی و ساختار آوایی پیشین خود را از دست می‌دهند. در دو دهه آغازین قرن بیستم، محققان

1. grammaticalization/grammaticicization
2. P. J. Hopper & E. C. Traugott
3. I. Wischer
4. A. Meillet
5. analogy
6. W. Humboldt
7. G. Gabelentz

هندواروپائی پیدایش مقوله‌های تصریفی زبان‌های هندواروپائی را با استفاده از فرایند دستوری‌شدگی تبیین کردند که البته دیدگاهی در زمانی داشتند. اما، با پیدایش نحله ساخت‌گرائی و نظریه زایشی و در نتیجه عدم توجه به مطالعات در زمانی، تمایل به تحقیق و مطالعه در زمینه دستوری‌شدگی کاهش یافت. با این حال، در اثر انتشار مقاله گیون^۱ (۱۹۷۱) در امریکا در دهه هفتاد و مطالعات متخصصان در آلمان در دهه هشتاد، توجه محققان دوباره به سوی موضوع دستوری‌شدگی جلب شد.

به‌طور خلاصه می‌توان گفت که از منظر کاربردشناختی و منظوررسانی، بسیاری از عوامل مؤثر در شکل‌گیری دستوری‌شدگی ریشه در این دارد که چگونه گوینده و شنونده در ارتباط متقابل سعی می‌کنند تا با حداقل تلاش بتوانند صراحتاً حداکثر منظور خود را برسانند؛ برای مثال، رعایت اصل اقتصاد، استفاده از هر نوع سازوکار آوایی ممکن برای سهولت تولید گفتار (درج، حذف، کشش جبرانی، ادغام، ...)، ابهام‌زدائی، صراحت بیان در منظوررسانی، سرعت بالای گفتار در محاوره، شدت بخشیدن به معنای مورد نظر و مواردی از این قبیل. تمام این عوامل و البته دیگر موارد دخیل در ایجاد این فرایند، باعث می‌شوند که گوینده برای دستیابی به مکالمه قابل فهم و بدون ابهام صورت‌های جدید ابداع می‌کنند. از سوئی دیگر، شنونده نیز در آن بافت خاص برای درک و تفسیر بهتر و شفاف‌تر منظور (ابداعات) گوینده شروع به استنتاج کردن (بافتی) می‌کند. برای نمونه، در زبان فرانسه قدیم کلماتی مانند *arête* 'fish-bone' *amende* 'almond' *point* 'dot' *pas* 'step' *mie* 'crumb' *gote* 'drop' و غیره یافت می‌شوند که با گذر زمان تنها برخی از گویشوران فرانسوی زبان با استنتاج کردن در بافت‌های خاص یکی از این کلمات را (*pas*) به‌عنوان عنصر دستوری منفی‌ساز جدید تلقی کرده‌اند. البته، استفاده کردن یا نکردن از این صورت‌های ابداعی جدید به‌ویژه در اوایل پیدایش آنها کاملاً اختیاری است.

بعضی اوقات معنی اولیه خود عنصر دستوری‌شده (معمولاً عنصری زبانی با بسامد وقوع بالا و با ساختاری ساده) می‌تواند عامل ظهور دستوری‌شدگی باشد. به این صورت که ردپائی از معنای این ساختارهای اصلی اولیه در معنای صورت دستوری‌شده جدید دیده می‌شود؛ از منشأهای اولیه دستوری‌شدگی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد (توضیح بیشتر ر. ک. هاینه و دیگران، ۱۹۹۱؛ نغزگوی کهن، ۱۳۸۹ ب):

- امکانات دستوری زمان‌نما و یا نمودنما اساساً از فعل‌های حرکتی (*go* و *come*) و یا از فعل‌هایی که وضعیت فیزیکی بدن را از لحاظ ایستادن، نشستن، ... نشان می‌دهند (*stand* و *sit*) مشتق می‌شوند؛
- منبع پیدایش حرف اضافه و ربط معمولاً به اعضای بدن برمی‌گردد (پس از *after* و *in* *front of*؛

1. T. Givon
2. abduction
3. aspect

• از دیگر منشأهای دستوری‌شدگی می‌توان به این موارد اشاره کرد: پدیده‌های طبیعی (‘زمین’ *earth* و ‘آسمان’ *sky*)؛ ماهیت‌های انسانی (‘شخص’ *person* و ‘پدر’ *father*)؛ فعل‌های ذهنی (‘دانستن و فهمیدن’ *know* و ‘فکر کردن’ *think*)؛ سورها/کمیت‌نماها و ضمایر-صفات اشاره (اشاری‌ها).

سازوکارهای خاص دستوری‌شدگی بر مبنای ویشر (۲۰۰۶)

از میان سازوکارهای دستوری‌شدگی بعضی از آنها بسیار خاص هستند که بر اساس دیدگاه ویشر (۲۰۰۶) به آنها اشاره می‌کنیم:

استنتاج کاربردشناختی^۱: این فرایند که با نوعی تغییر معنایی همراه است منجر به بازتحلیل نحوی^۲ می‌شود. طی این نوع از استنتاج، گویشوران در بافت‌های زبانی خاص دست به ابداع می‌زنند و باعث ایجاد نوعی معنای ضمنی در مکالمه می‌شوند. در واقع، گویشوران برای رفع ابهام تمایل دارند تا از صورت‌های (معنی‌های ضمنی) صریح‌تر استفاده کنند. این معنی‌های ضمنی جدید با گذشت زمان نه تنها پُرسامد و مرسوم می‌شوند بلکه به مختصه‌های معنایی آن عنصری که دچار تغییر معنایی شده است تبدیل می‌شوند. بنابراین، عناصری که در شُرُف دستوری‌شدن هستند دچار نوعی تغییر معنایی می‌شوند که از ابهام به چندمعنایی می‌رسند. این مفاهیم ضمنی نسبت به مفاهیم اولیه انتزاعی‌تر هستند و در بافت‌های متنوع‌تری ظاهر می‌شوند.

مجاز^۳ و استعاره^۴: مجاز و استعاره در مقام عامل‌های مؤثر در دستوری‌شدن، دو نوع استنتاج محسوب می‌شوند. از ویژگی‌های استنتاج از نوع مجاز می‌توان به این موارد اشاره کرد: وجود معنای جدید در بافت، مجاورت معنایی، بسامد وقوع بالا، متداول‌شدن کاربرد و معنای صورت‌های دستوری‌شده جدید در گذر زمان، و غیره. یکی از موارد مجاز در زبان انگلیسی ‘*be going to*’ است؛ در جمله *she is going to the window* نوعی پیشروی مکانی داریم و در جمله *she is going to open the window* باز هم نوعی پیشروی داریم اما از نوع فعالیتی. تغییر معنایی در فرایند استعاره (به‌کارگیری عنصری عینی‌تر و پایه‌ای برای بیان مفهومی انتزاعی‌تر) بر اساس شباهت مفاهیم و قیاس شکل می‌گیرد و باعث انتقال حوزه‌های مفهومی می‌شود (توضیح بیشتر در هاینه و دیگران، ۱۹۹۱). برخلاف مجاز، در استعاره معنی جدید در بافت اصلی و اولیه وجود ندارد بلکه استنتاج در اثر شباهت بین مفاهیم رخ می‌دهد و با گذشت زمان کاربرد و معنای جدید متداول و عادی می‌شود؛ مثلاً، تکوین تدریجی حروف اضافه مکان‌نما از اصطلاحات مربوط به اعضای بدن.

1. pragmatic inferencing
2. syntactic reanalysis
3. metonymy
4. metaphor

تهی شدن از معنا^۱: معمولاً هنگامی که عناصر واژگانی آزاد به کلمات نقشی/دستوری تبدیل می‌شوند از بار معنایی آن‌ها کاسته می‌شود و یا حتی از معنا تهی می‌شوند؛ مثلاً در زبان انگلیسی، تبدیل فعل اصلی *go* با مفهوم 'رفتن' به ساختار فعل کمکی *to be going to* به معنی 'قصد و نیت داشتن' در واقع، تهی شدن از معنا با 'نقشی شدن' مدخل واژگانی همراه است. علت این کاهش معنایی این است که اجزای دستوری اصولاً به مفاهیم بسیار انتزاعی اشاره دارند. اما در مرحله وندشدن (تبدیل واژه‌بست به وند) معمولاً خیلی کاهش معنا اتفاق نمی‌افتد. در سطح گفتمان^۲، مراحل دستوری‌شدگی نوعی تغییرات معنایی ذهنی‌سازی را با خود به همراه دارد که کاربردشناختی شدن نیز نامیده می‌شود؛ مثلاً، پیدایش عناصر گواه‌نما و یا ادات معین.

بازتحلیل صرفی-نحوی^۳: هر مرحله از دستوری شدن که منجر به تغییر مقوله شود ذیل مفهوم بازتحلیل صرفی-نحوی قرار می‌گیرد. بازتحلیل، بازنمایی زیرساختی را توصیف می‌کند؛ برای نمونه، در مثال (۱) نوعی تغییر مقوله (تبدیل فعل اصلی به فعل معین) داریم:

(1).

$$\left\{ \begin{array}{l} she \quad [is \text{ going}] \quad [to \text{ the policeman}] \\ she \quad [is \text{ going}] \quad [to \text{ ask the policeman}] \\ policeman \end{array} \right\} \rightarrow she \quad [is \text{ going to}] \quad [ask \text{ the policeman}]$$

Subj Verb Complement → Subj Aux Verb
 + Object

قیاس: تا زمانی که بازنمودهای روساختی تغییر نکنند بازتحلیل نحوی به طور مستقیم قابل مشاهده نیست. بنابراین، تنها از رهگذر فرایند قیاس (نوعی تعمیم قاعده) است که این تغییرات (تغییر مقوله در مسیر تحول از لایه‌های زیرساختی به روساختی) به طور ملموس آشکار می‌شوند.

سایش آوائی^۴: تلاش گویشوران در گفتار محاوره سریع برای رسیدن به سهولت تولید با صرف حداقل انرژی باعث سایش آوائی می‌شود (رعایت اقتصاد زبانی). از سوئی دیگر، چون صورت‌های دستوری‌شده/نقشی‌شده مفهوم انتزاعی‌تری دارند و اطلاعات معنایی آنها از ارزش کمتری برخوردار است، عنصر دستوری‌شده دچار کاهش آوائی می‌شود.

اصول کلی ناظر بر دستوری‌شدگی بر مبنای هاپر (۱۹۹۱)

اکنون، اصول کلی ناظر بر دستوری‌شدگی را از دیدگاه هاپر (۱۹۹۱) بررسی می‌کنیم:

لایه‌بندی^۵: این‌گونه نیست که اگر عنصری طی فرایند دستوری‌شدن نقشی و یا دستوری‌تر شود صورت اصلی از بین رود؛ یعنی، الزاماً نوعی جانشینی کامل نداریم که منجر به حذف صورت اولیه شود. عواملی چون نوع

-
1. semantic bleaching
 2. discourse
 3. morpho-syntactic reanalysis
 4. phonetic attrition
 5. layering

سبک گفتار، ویژگی آن بافت خاص و مواردی از این دست در به‌کارگیری یا عدم به‌کارگیری این صورت‌های جدید دخیلند.

واگرائی^۱: یکی از نتایج حاصل از دستوری‌شدگی ایجاد صورت یا کاربردی جدید از صورت واژگانی اولیه است. اما، قبل از این که با گذشت زمان، کاربرد این صورت‌های اولیه و ثانویه از هم متمایز و متفاوت شود و هر کدام در بافت‌های خاص ظاهر شوند (دچار انشقاق^۲ شوند)، صورت جدید و قدیم می‌توانند در کنار هم کاربرد داشته باشند. بنابراین، حرف تعریف نکره *a* در زبان انگلیسی حاصل دستوری‌شدن عدد *an* است که در دوره انگلیسی قدیم بوده است. در انگلیسی میانه این صورت *an* به دو صورت انشقاق یافته است: یکی صورت عددی *one* و حرف تعریف جدید *a*.

خاص‌شدگی^۳: در مراحل اولیه دستوری‌شدن عناصر واژگانی تنوع آزاد دارند و نسبتاً در بافت‌های گوناگون به‌کار می‌روند اما طی سیر تدریجی تکوین عناصر دستوری‌شده، فقط صورت خاصی که از نظر معنایی مفهوم عام‌تری گرفته به‌صورت گزینشی در کاربردی خاص تجلی می‌یابد. افزایش شدت خاص‌شدگی معمولاً (نه الزماً) باعث می‌شود انتخاب آن صورت خاص در آن بافت خاص اجباری شود.

ثبات^۴: بعد از وقوع دستوری‌شدگی، اثر معنی عنصر اولیه و یا محدودیت‌های دستوری حاکم بر جزء واژگانی اولیه هنوز در صورت جدید دستوری‌شده مشاهده می‌شود. مثلاً، یکی از مفاهیم عنصر دستوری *will* در انگلیسی جدید هنوز همان معنی «قصد و نیت» است که فعل واژگانی *willan* در انگلیسی قدیم است. **مقوله‌زدائی^۵:** در اوایل روند دستوری‌شدن، مقوله‌های اصلی به‌ویژه اسم یا فعل که از نوعی خودمختاری گفتمانی برخوردار هستند به‌تدریج استقلال مقوله‌ای خود را از دست می‌دهند و مقوله آنها تبدیل به نوعی مقوله ثانویه یا فرعی مانند حرف اضافه، حرف ربط، متمم‌نما و غیره می‌شود (برای توضیح بیشتر ر. ک. هاپر، ۱۹۹۱: ۳۰).

پیشینه

در این بخش به مطالعاتی استناد می‌کنیم که دستورنویسان و زبان‌شناسان پیش‌تر در مورد جایگاه تکواژ صفر در ساخت ماضی صورت سوم شخص مفرد (به‌ویژه گونه تهرانی) صورت داده‌اند. البته، در این پژوهش‌ها اصلاً سخنی از تکواژ ^۱ - ت در کاربرد نشان‌گر مطابقه (جایگاه تکواژ صفر) به‌میان نیامده است. این محققان تنها به تکواژ ^۲ - ش در صورت ماضی سوم شخص مفرد در جایگاه تکواژ صفر اشاره کرده‌اند.

1. divergence
2. split
3. specialization
4. persistence
5. decategorization

کلباسی (۱۳۶۷) یکی از کاربردهای ضمیر پی‌بستی مفعولی در صورت سوم شخص مفرد را «نقش فاعلی در فارسی محاوره‌ای امروز (گونه تهرانی)» می‌داند. او از این ضمائر به‌عنوان «ضمیر مفعولی» یاد می‌کند و این مثال‌ها را (همان‌جا) می‌آورد: گفتش، خوردش، دیدش. وی در ادامه توضیح می‌دهد: «ضمائر فوق همراه با زمان گذشته افعال متعدی می‌آیند ولی قیاساً به افعال لازم، رابطه و نیز زمان حال سرایت کرده‌اند: رفتش، آمدش، می‌آیدش، بودش، هستش، (و نیز کوش، ایناش، کوشون، ایناشون در گونه تهرانی)، رفتندشون، نیستندشون، آمدندشون (گونه اصفهانی)».

لازار^۱ (۱۳۸۴: ۱۳۷) معتقد است: «ضمیر سوم شخص در پیوند با صیغه فعل می‌تواند معادل ضمیر متصل فاعلی باشد. این کاربرد در زبان گفتار رواج دارد و گاهی نشانه مختصر تأکیدی بر هویت فاعل است. از سوی دیگر می‌توان در جمله به‌تصریح به فاعل اشاره کرد. مثال: *او آمدش، خوب بودش؟*»

به باور شریعت (۱۳۸۴: ۲۳۷)، گاهی ضمیر سوم شخص مفرد، ضمیر فاعلی است:

«... گاهی ضمیر سوم شخص مفرد از این ضمائر یعنی «ش» را در آخر فعل ماضی ساده سوم شخص مفرد اضافه می‌کنند و در این صورت باید آن را ضمیر فاعلی دانست نه ضمیر مفعولی مثل: گفتم به خانه بیا گفتش که نمی‌آیم. به جای گفت که نمی‌آیم. این «ش» روی اساس کمبود ضمیر در این فعل است، یعنی وقتی می‌بینیم تمام افعال در آخرشان ضمیری وجود دارد و سوم شخص مفرد فعل ماضی، ضمیری در آخرش نیست، این ضمیر «ش» را به آن می‌افزاییم و به خاطر قرینه‌سازی در بعضی از لهجه‌ها در آخر سوم شخص جمع هم «شان» می‌افزایند که آن هم ضمیر فاعلی است، مثلاً در اصفهان به جای «آمدند» می‌گویند «آمدندشان». این موضوع در ادبیات قدیم فارسی نیز سابقه دارد مثل:

بدین پیمان توانی خورد سوگند که رامین را نبودش با تو پیوند (ویس و رامین)
گرفتش فش و یال اسب یاه ز خون لعل شد خاک آوردگاه (شاهنامه)

از سوی دیگر، راسخ‌مهند (۱۳۸۴) با ذکر مثال‌هایی مانند «علی رفتش» و «نازنین گفتش دیرمی‌آد» اظهار می‌دارد که پی‌بست «ش» به جای شناسه به‌کار رفته است، زیرا فعل‌های مذکور لازم هستند و نیازی به مفعول ندارند. هم‌چنین، به باور وی (۱۳۸۹) صیغگان مطابقه در فارسی در حال تغییر است:

«دستوری‌شدگی واژه‌بست - ش در «علی رفتش»، صیغگان مطابقه فارسی را کامل می‌کند و نقص آن؛ یعنی نبود واحدی آوائی برای سوم شخص مفرد گذشته را برطرف می‌کند ... واژه‌بست‌های فارسی صیغگان ناقص مطابقه را ترمیم می‌کنند. تبدیل واژه‌بست‌ها به نشانه‌های مطابقه به‌طور اتفاقی صورت نمی‌گیرد، بلکه ایجاد صورت‌های جدید تنها بر مواردی از صیغگان تأثیر می‌نهد که نشانه‌های مطابقه ممیز نیستند (فوس^۲، ۲۰۰۵: ۲۳۹). در فارسی نشانه‌های مطابقه حاصل از واژه‌بست‌ها فقط در ساخت‌های خاص، مانند افعال

مرکب پی‌بستی، یا به جای شناسه سوم شخص مفرد در زمان گذشته، به کار می‌روند؛ یعنی مواردی که شناسه‌های معمول فارسی یا وجود ندارند، یا ممیز خوبی نیستند».

نغزگوی کهن (۱۳۸۷ب) درباره چگونگی تکوین وند از واژه‌بست به‌عنوان یکی از مراحل دستوری‌شدگی به راسخ‌مهند (۱۳۸۳) ارجاع می‌دهد که یکی از موارد دستوری‌شدگی در زبان فارسی را «تبدیل es - به شناسه در فارسی محاوره‌ای» می‌داند. وی (همان) به‌غیر از تحلیل راسخ‌مهند تحلیل دیگری ارائه می‌دهد و بیان می‌کند اگر بپذیریم در نمونه‌های «علی رفتش» و «نازنین گفتش دیر می‌آد» تکواژ صفر به وند تبدیل شده است، مطلق بودن حرکت تک‌جهتی بودن دستوری‌شدگی زیر سؤال می‌رود. بنابراین، او نتیجه می‌گیرد: «تک‌جهتی بودن تغییرات دستوری‌شدگی در زبان‌های جهان تنها یک گرایش قوی است و نه یک جهانی مطلق». نغزگوی کهن (۱۳۸۹الف) به این نتیجه نیز می‌رسد که تبدیل واژه‌بست به وند تصریفی بسیار تدریجی است و با گذشت قرن‌ها هنوز شناسه‌های فارسی به صورت وند تصریفی تمام‌عیار در نیامده‌اند و در ادامه متذکر می‌شود: «همین تغییرات تدریجی باعث می‌شود زبان‌شناسان در به دست دادن ملاک‌های تمایز واژه‌بست‌ها از وند‌های تصریفی، بیشتر از گرایش‌های قوی صحبت می‌کنند تا ملاک‌های قطعی؛ به‌عبارت دیگر، دسته‌بندی قطعی تکواژهای مقید دستوری به دو دسته کاملاً متمایز واژه‌بست و وند تصریفی، همیشه منعکس‌کننده واقعیت‌های زبانی نیست.»

ابوالقاسمی^۱ (۱۳۹۲الف: ۲۴۱) درباره این که در فارسی میانه (گونه تهرانی) در ساخت ماضی مطلق صورت سوم شخص مفرد تکواژ صفر با 'ش' پُر می‌شود اظهار کرده است:

«ضمایر متصل شخصی در فارسی میانه در جمله مضاف‌الیه، مفعول و فاعل منطقی فعل‌های ماضی متعدی‌اند. در فارسی دری ضمایر متصل یا مضاف‌الیه‌اند یا مفعول. فقط «-ش» ضمیر متصل سوم شخص مفرد در زبان گفتاری تهران به‌صورت زاید با فعل ماضی، هم لازم و هم متعدی، به کار می‌رود. این کاربرد بازمانده استعمال ضمایر متصل به عنوان فاعل منطقی جمله‌اند. در آثار ادبی «-ش» به‌صورت زاید به کار رفته است. این «-ش» را «شین فاعلی» نامیده‌اند؛

فردوسی: پیاده شدش گیو و گردان به هم هر آن کس که بودند از بیش و کم»

ابوالقاسمی (۱۳۹۲ب: ۱۲۴ و ۱۹۴) با اشاره به بیت‌های زیر اظهار کرده که 'ش' در این موارد (در فعل‌های فرستاد، سپرد و بود و کرد)، فاعل/کننده منطقی محسوب می‌شود و با فعل‌های ماضی در زبان گفتاری تهران هم به کار می‌رود و در دستور زبان به این 'ش'، 'ش' فاعلی می‌گویند:

فرستادش به خانه باغبان را بخواند از خانه پنهان قهرمان را

(ویس و رامین، ص ۱۹۸)

۱. در این‌جا دو کتاب از ابوالقاسمی استفاده شده که هر دو چاپ ۱۳۹۲ هستند. یکی را ۱۳۹۲ الف و دیگری را ۱۳۹۲ ب می‌نامیم. نگارنده برای متمایز کردن این دو کتاب عنوان الف و ب را در نظر گرفته است. در منابع نیز به این روش ارجاع داده شده است.

سپردش زرد را شاهی سراسر که هم دستور بودش هم برادر
 (ویس و رامین، ص ۲۰۳)

زان سپیدی مرد بودش بی‌خبر گرچه بسیاری برافکندی نظر
 (منطق‌الطیر، ص ۱۶۹)

چو بشنید این سخن رامین بی‌دل ز آب دیده کردش خاک را گل
 (ویس و رامین، ص ۱۱۹)

شقایق (۱۳۹۲) اشاره کرده است که مطالعه واژه‌بست‌ها می‌تواند روشن سازد که آیا آنها در حال گذار از مرتبه فعلی خود به مرتبه وند تصریفی هستند یا نه. وی بیان می‌کند: «واژه‌بست‌های جایگاه دوم از تحرک کمتری برخوردارند و محدودیت بیشتری در انتخاب پایه دارند و به نظر می‌رسد که به مرور در حال تغییر به وند هستند. نکته دیگری که به تشخیص وضعیت واژه‌بست‌ها کمک می‌کند آگاهی از تکیه‌بر بودن یا تأثیر گذاشتن بر تکیه‌ی پایه است.»

کاربرد فعل 'است' از نظر بیان معنی

در بخش تحلیل داده‌ها نیاز داریم معنی فعل واژگانی 'است' را بدانیم. بنابراین، این بخش را به این موضوع اختصاص داده‌ایم.

لازار (۱۳۸۴: ۱۸۴-۱۸۵) کاربرد ماضی نقلی را خبر دادن از عملی می‌داند که مدتی از وقوع آن می‌گذرد اما اثر یا نتیجه آن به دست آمده و باقی است («آمده/ند»: چندی است که ...). وی همچنین یکی دیگر از کاربردهای ماضی نقلی را این می‌داند که گوینده از عملی در گذشته سخن می‌گوید که خود ناظر آن نبوده است و یا در آن دخالتی نداشته است. این ساخت در این کاربرد در حقیقت نقل قولی است از دیگران که شاید اصطلاح «ماضی نقلی» به این دلیل باشد.

فرشیدورد (۱۳۸۴: ۴۰۰) اصطلاح 'مضارع اخباری کامل' را به‌عنوانی معادلی برای ماضی نقلی استفاده کرده. وی معنی ثبوت و استمرار را برای این ساخت معرفی می‌کند و علت این امر را این می‌داند که در این ساخت‌ها کاری از گذشته صورت گرفته و تا حال ادامه دارد، و یا این که اثر فعلی که در گذشته صورت گرفته تا زمان حال هم باقی است.

شریعت (۱۳۸۴: ۱۵۰) نیز با به‌کار بردن قید 'هنوز' در کنار ساخت ماضی نقلی نشان داده که در ماضی نقلی فعل گاهی معنی ثبوت دارد و گاهی معنی حدوث.

مفیدی (۱۳۹۰) سه نقش برای فعل بودن در نظر می‌گیرد که عبارتند از نقش فعل ربطی، نقش فعل اصلی (فعل سنگین) در معنی 'وجود داشتن' و نقش فعل کمکی در ساخت‌های حاشیه‌ای (ساخت‌های تام). وی ادامه می‌دهد که این عنصر در نقش فعل ربطی هیچ محتوای معنایی‌ای جز پیونددهندگی ندارد و از لحاظ

معنائی خنثی‌ترین فعل ربطی است. به باور او، فعل 'است' نوعی فعل ایستا^۱ به حساب می‌آید، یعنی در بافتی که به کار می‌رود حضوری یکنواخت و همگن دارد و هیچ‌گونه تغییری در تمام طول بازه زمانی برایش رخ نمی‌دهد و بهتر است از عنوان «برقرار بودن در یک بازه زمانی» برای این فعل استفاده کرد. این فعل در تمام کاربردهایش - اعم از محتوایی، نقشی و کمکی - حامل مفهوم ایستایی است و دوام و استمرار در معنای واژگانی آن وجود دارد. اما، در کاربرد مستقل و واژگانی‌اش 'ایستای ذاتی' محسوب می‌شود چراکه مفهوم دوام و استمرار در 'معنای واژگانی' آن وجود دارد. در این کاربرد در مقام نوعی فعل ایستایی، نوع کنش/نمود^۲ آن از نوع واژگانی یا نمود موقعیت یا نمود درونی می‌باشد. البته، اگرچه این فعل می‌تواند نتیجه یک تغییر باشد اما خودش تغییری را شامل نمی‌شود. اما، هنگامی که این فعل به عنوان نوعی ابزار نمود بیرونی در ساخت ماضی نقلی ظهور پیدا می‌کند، نوعی نمود دستوری یا نمود زاویه دید یا نمود بیرونی تلقی می‌شود که بین دو نقطه زمانی رابطه برقرار می‌کند و باعث نوعی جابه‌جائی نمودی (رانش) می‌شود؛ در واقع، حرکت از یک گونه رویداد (متعلق به محمول واژگانی اولیه) به گونه رویداد دیگر است که اصولاً این حرکت تحت تأثیر دخالت ساخت موضوعی و تعدیل‌گرهای قیدی (ساخت افزوده) و نیز فراکنی‌های نقشی به وجود می‌آید. حاصل این ایستاسازی^۳ تام، حرکت از سمت ایستای ذاتی (درون داد) به سمت ایستای اشتقاقی (برون داد) است. در واقع، ساخت‌های تام مانند یک تابع معنائی (تابع ایستاساز) عمل می‌کنند و درون داد خود را (از هر گونه رویداد که باشد) به یک رویداد ایستا تبدیل می‌نمایند. در نتیجه، ایستای موجود در ساخت‌های تام را می‌توان «ایستای نتیجه یا وضعیت نتیجه» بدانیم. مفیدی به این نکته نیز اشاره می‌کند که در این مسیر ذهن سخن‌گو بین این ایستای رانشی و یک ایستای غیراشتقاقی (بدون رانش) تمایز قائل می‌شود و قطعاً ذهن سخن‌گو در این فرایند نقش فعالی دارد. وی مهم‌ترین آزمونی را که برای نشان دادن ایستایی بودن فعل 'است' مطرح کرده نادستوری بودن هم‌آئی آن با ساخت‌هایی است که نمود استمراری را رمزگذاری می‌کنند («پدرش/انسان شریفی است» در مقابل «پدرش دارد/انسان شریفی است»؛ «پدران ما پیش‌گامان/این مسیر هستند» در مقابل «پدران ما دارند/پیش‌گامان/این مسیر هستند»). او ادامه می‌دهد این فعل در ساخت استمراری کانونی شرکت نمی‌کند و ترکیب حاصل، نادستوری خواهد بود: «می‌است/می‌هست. مفیدی همچنین با استفاده از آزمون هم‌پایه‌سازی فعل، ادعا دارد که معنای استمرار در خود فعل بودن وجود دارد («علی صبح در کلاس بود و/املا می‌نوشت»؛ «قبل از شام کاملاً شاد بودیم و داشتیم دست می‌زدیم»). وی با ارجاع به ناتل خانلری (۱۳۶۵: ۲۴۱-۲۴۲) که می‌گوید «فعل بودن غالباً متضمن معنای تکرار و عادت و دوام نیز هست، و شاید به همین سبب صیغه ماضی استمراری آن، در ادوار بعد، از استعمال خارج شده است» و همچنین با استناد به جهان‌پناه تهرانی (۱۳۶۳: ۸۲) که معتقد است «فعل بودن غالباً خودبه‌خود دارای تداوم است و ساخت ماضی مطلق این افعال ارزش زمانی ماضی استمراری آنها را نیز دارد. به همین دلیل است که ماضی استمراری این فعل - می‌بود، می‌داشت -

1. state/stative

۲. نمود ابزاری است که نحوه کامل-ناکامل بودن رخداد کنش را در محور زمان نشان می‌دهد.

معمولاً در زبان فارسی امروز به کار نمی‌رود، مگر در وجه التزامی، شرطی»، ثابت می‌کند که در دستورهای سنتی نیز به این نکته اشاره کرده‌اند که فعل بودن مفهوم دوام و استمرار را در خود دارد. بنابراین، مفهوم استمرار و دوام (به عبارتی ایستائی) در کاربرد ساخت ماضی نقلی از طریق فعل 'است' به عنوان نوعی ابزارگر معنائی ایستاساز نمایش داده می‌شود؛ یعنی، معنی اولیه 'است' هنوز در ساخت ماضی نقلی که نوعی بافت جدید حاصل از دستوری‌شدگی است وجود دارد. برای درک بهتر از تفاوت معنی 'است' و 'هست' که در این مقاله برای خارج نشدن از موضوع اصلی به آن اشاره نشد به این منابع رجوع کنید: (ماهورتیان، ۱۳۹۰: ۲۱۷؛ لازار، ۱۳۸۴: ۱۶۸).

تفاوت ماضی مطلق و ماضی نقلی (جایگاه تکیه و آزمون هم‌پایه‌سازی)

در این جا، تفاوت ماضی مطلق و نقلی از نظر جایگاه تکیه و آزمون هم‌پایه‌سازی گروه‌های فعلی بررسی می‌شود و در صورت نیاز به یافته‌های پژوهش نیز اشاره خواهد شد.

مشکوة الدینی (۱۳۷۴: ۱۲۲-۱۲۳) اظهار می‌کند: «در صورت ماضی اخباری ساده، تکیه بر هجای پایانی بن ماضی ظاهر می‌شود، در حالی که در صورت‌های نمونه دیگر فعل، تکیه بر هجای پایانی قرار می‌گیرد. زیرا در میان همه صورت‌های فعل ماضی ساده، تنها سوم‌شخص مفرد صفر است». هم‌چنین، **مشکوة الدینی** ادامه می‌دهد: «در گفتار عادی، در صورت فعل ماضی نقلی معمولاً مصوت پایانی [e] از صفت مفعولی حذف می‌شود. در این صورت، دو هجای پایانی در هم ادغام می‌شود و تکیه بر هجای پایانی یعنی بر پی‌بند ماضی نقلی ظاهر می‌گردد: *goftám* «گفته‌ام». جای تکیه در صورت ماضی نقلی ادغام‌شده، آن را از صورت ماضی مطلق که در آن تکیه بر هجای پایانی بن ماضی قرار دارد متمایز می‌سازد: *goftám* «گفته‌ام» در برابر *góftam* «گفتم»». لازار (۱۳۸۴: ۴۸-۴۹، ۵۳ و ۱۸۳) این‌گونه می‌نویسد:

«...در صیغه‌های فعل و در عبارت‌های فعلی که دارای یک صیغه فعل هستند (که اغلب در پایان جمله قرار می‌گیرند) تکیه بر روی هجای غیرپایانی قرار می‌گیرد. هم‌چنین ممکن است که به دنبال واژه‌های اصلی، واژه‌بست‌هائی بیاید. بنابراین، نقش اصلی تکیه در زبان فارسی نقش مرزنامست ولی در پاره‌ای از موارد و از لحاظ دستوری، صورت‌هائی را از یکدیگر متمایز می‌کند ... در صیغه ماضی مطلق، تکیه روی آخرین هجای ستاک فعل قرار می‌گیرد. در صیغه‌های فعل که در آنها اسم مفعول فعل اصلی وجود دارد [در ماضی نقلی، ماضی بعید و ماضی التزامی]، تکیه روی آخرین هجای اسم مفعول قرار می‌گیرد ... در ماضی نقلی همه افعال، e- پایانی اسم مفعول در واکه صورت‌های فعل معین بودن ادغام می‌شود. مثال: «کرده‌ام ← کردم». صیغه‌های ماضی مطلق به استثنای سوم شخص مفرد با صیغه‌های ماضی نقلی همانند هستند با این همه، جای تکیه در زبان گفتار، این صیغه‌ها را (در جایی که صیغه فعل دارای صیغه‌ای مستقل است) از هم متمایز می‌کند: ماضی مطلق *xaridám* ماضی نقلی *xaridám*»

به اعتقاد ابوالقاسمی (۱۳۹۲ الف: ۲۳۸)، اگر ماده^۱ فعل بیش از یک هجا داشته باشد تکیه به هجای پایانی منتقل می‌شود. هم‌چنین، فرشیدورد (۱۳۸۴: ۱۶۲) در این باب می‌گوید که فعل‌های متصل (این‌جا منظور واژه‌بست است) فاقد تکیه‌اند و تکیه و درنگ آنها با تکیه و درنگ کلمه پیش از آن درهم می‌آمیزد و در واقع یک گروه اتصالی آوائی کلمات تشکیل می‌دهند که تنها یک تکیه و درنگ دارند. در این گروه‌های اتصالی فقط هجای ماقبل آخر دارای تکیه است؛ مانند، 'بد/است' که 'ب' دارای تکیه است.

در خصوص ارتباط این زیربخش با موضوع پژوهش حاضر باید گفت چون تکواژ 'ت' با کاربرد خاصی که منظور این مقاله است تنها زمانی ظاهر می‌شود که پی‌بست مفعولی الزاماً پس از این تکواژ بیاید، در جدول ۱ صیغگان صرف‌شده ماده ماضی 'آورد' با همراهی ضمیر پی‌بستی مفعولی eš- نمایش داده شده‌اند. تکیه با علامت - نشان داده شده که روی واکه هجای تکیه‌بر قرار دارد. البته سه جزء ماده، شناسه و ضمیر پی‌بستی مفعولی با علامت خط فاصله از هم مشخص شده‌اند. علامت Ø، بیان‌گر تکواژ صفر است:

جدول ۱: صیغگان صرف‌شده ماده ماضی 'آورد' در ساخت ماضی مطلق

به همراه ضمیر پی‌بستی مفعولی eš-

شخص	شمار	مفرد	جمع
اول شخص		?avórd-am-eš	?avórd-im-eš
دوم شخص		?avórd-i-š	?avórd-in-eš
سوم شخص		?avórd-Ø-eš	?avórd-an-eš

با احتساب تفاوت جایگاه تکیه، جدول ۲ نمایان‌گر موقعیتی است که در صیغگان ماضی نقلی متعدی بعد از ماده ماضی و صورت‌های پی‌بستی فعل 'بودن' ضمیر پی‌بستی مفعولی eš- آمده است. در این نمونه‌ها تقطیع تکواژ صورت نگرفته، و فقط سه جزء ماده، شناسه و ضمیر پی‌بستی مفعولی در این ساخت‌ها از هم جدا شده‌اند. بنابراین، برای دور نشدن از موضوع اصلی ادغام شدن هجاها برای گرفتن تکیه واحد نشان داده نشده است.

جدول ۲: صیغگان صرف‌شده ماده ماضی 'آورد' در ساخت ماضی نقلی

به همراه ضمیر پی‌بستی مفعولی eš-

شخص	شمار	مفرد	جمع
اول شخص		?avord-ám-eš	?avord-ím-eš
دوم شخص		?avord-í-š	?avord-ín-eš

۱. ماده آمیزه‌ای است از ریشه و سازه ماده‌ساز که ضمیمه‌ها به آن می‌چسبند (فرشیدورد، ۱۳۸۴: ۱۳۸).

?avord-án-eš	{?avord-Ø-é:š, ?avord-át-eš}	سوم شخص
--------------	------------------------------	---------

با مقایسه دو جدول ۱ و ۲ متوجه می‌شویم که وقتی در گفتار محاوره ضمیر پی‌بستی مفعولی بعد از ساخت‌های ماضی مطلق متعدی و ماضی نقلی متعدی می‌آید - بدون احتساب جایگاه تکیه متفاوت - تفاوت صیغگان دو ساخت ماضی مطلق و ماضی نقلی تنها در صورت سوم شخص مفرد است؛ یعنی، در ساخت ماضی نقلی برای جایگاه شناسه صورت سوم شخص مفرد دو انتخاب وجود دارد که یکی همان تکواژ صفر است و دیگری واژه‌بست یا همان تکواژ 'ت' است که تکواژگونه‌ای از 'است' می‌باشد و در صرف ماضی نقلی استفاده می‌شود. علت این امر که در جدول ۱ (برخلاف جدول ۲) در ساخت ماضی مطلق متعدی فقط یک صورت وجود دارد این است که اصولاً تکواژ 'ت' در جایگاه شناسه ماضی مطلق کاربردی ندارد. اما، داده‌های این پژوهش نشان می‌دهد که ظاهراً در ساخت ماضی مطلق نیز این گزینه انتخاب شده است: مطابق با نمونه‌های جدول ۳، تکواژ 'ت' نه تنها در ساخت ماضی نقلی متعدی، بلکه گاه در گفتار فارسی‌زبانان (گونه تهرانی) در ساخت ماضی مطلق متعدی، در صورت سوم شخص مفرد، در جایگاه تکواژ صفر پیش از ضمیر پی‌بستی مفعولی می‌تواند ظاهر شود که مسئله اولیه همین مقاله است:

جدول ۳: ظهور تکواژ 'ت' در جایگاه شناسه نهادی صورت سوم شخص مفرد

در ساخت ماضی مطلق متعدی

?avórd-at-emun	?avórd-at-ef
?avórd-at-etun	{?avórd-at-am, ?avórd-a:-m}
?avórd-at-efun	?avórd-at-et

اکنون توجه شما را به تعدادی از یافته‌های این پژوهش در جدول ۴ جلب می‌کنیم که کاربرد جدید از تکواژ 'ت' را در ستون سمت چپ که مربوط به ماضی مطلق است نمایش می‌دهد. قبل از رجوع به این جدول لازم است اشاره کنیم:

اولاً، با این که در جدول ۲ نشان دادیم گویشور برای جایگاه تصریف فعل 'بودن' در صورت سوم شخص مفرد در ساختار «ماضی نقلی متعدی به‌همراه ضمیر پی‌بستی مفعولی» دو انتخاب دارد و یکی از آن‌ها تکواژ صفر است؛ یعنی، صفت مفعولی گذشته + Ø (تکواژ صفر) + ضمیر پی‌بستی مفعولی، اما چون او در گفتار محاوره در این بافت و صیغه خاص از ماضی نقلی برای نشان دادن نوع تکیه که از تکیه ماضی مطلق متمایز است^۱ باید نوعی کشش اضافی/جبرانی در جایگاه تکواژ صفر داشته باشد، احتمالاً برای جلوگیری از ابهام،

۱. برای مثال، وقتی شناسه نهادی تکواژ صفر، و 'ش' ضمیر پی‌بستی مفعولی باشد تفاوت 'زدش' در جمله‌های «شنیده‌ام که زدش» و «خودم دیدم زدش» در تفاوت تکیه است؛ بنابراین، گویشور در جمله «شنیده‌ام که زدش» باید کششی طولانی در جایگاه فعل پی‌بستی 'بودن' (در این جا 'ت') ایجاد کند که تفاوت ساخت ماضی نقلی و ماضی مطلق را نشان دهد.

ممانعت از سختی تولید همراه با کشش اضافی، و البته برای صراحت بیان این انتخاب را به کار نمی‌گیرد و در عوض گزینه دیگر را که با تکواژگونه 'ت' همراه است انتخاب می‌کند. این در حالی است که چون در ساخت ماضی مطلق جایگاه تکیه متفاوت می‌شود، گویشور نیازی به این کشش جبرانی در جایگاه شناسه ندارد و می‌تواند هر دو گزینه را انتخاب کند. بنابراین، در ستون مربوط به ماضی نقلی فقط یک انتخاب اما در ستون مربوط به ماضی مطلق دو انتخاب وجود دارد و این خود بیان‌گر تمایزی برای این دو ساخت است. ثانیاً، در تمامی مثال‌ها، بافت مورد نظر برای گوینده و شنونده، مشخص، و مفعول، معرفه می‌باشد. ثالثاً، می‌دانیم که گویشوران زبان فارسی تمایل دارند به جای به کار بردن صورت کامل ماضی نقلی، از صورتی شبیه ماضی مطلق، اما با تکیه و کشش متفاوت استفاده کنند؛ بنابراین، صورت 'شنیدم' بسته به شاهد بودن یا نبودن خود گوینده در مورد رخدادی که تعریفش را می‌کند، هم‌چنین بسته به نوع تکیه و کشش می‌تواند ماضی نقلی یا ماضی مطلق باشد و این خود نشان‌دهنده یکی از کاربردهای ماضی نقلی با عنوان 'گواه‌نمایی'^۱ است: یعنی، گوینده از عملی در گذشته سخن می‌گوید که خود ناظر آن نبوده است و یا در آن دخالتی نداشته است.^۲ نگارنده عمده‌اً چندین سازه با مفهوم قید زمان در ساخت ماضی نقلی قرار داده است تا مفهوم گواه‌نمایی برجسته‌تر شود: یعنی، سازه‌هایی مانند «از صبح، هنوز، تا به حال، از وقتی...» نشان‌گر ساخت ماضی نقلی هستند. در نهایت این که، در جدول شماره ۴ برای تشخیص دو ساخت ماضی نقلی و ماضی مطلق از یک‌دیگر، در کنار معیار آوایی (جایگاه تکیه) از معیاری نحوی مانند آزمون هم‌پایگی گروه‌های فعلی از نوع بیان توالی زمان استفاده کرده‌ایم؛ حروف ربط به کار رفته و وجود یا عدم وجود مفهوم گواه‌نمایی نوع ساخت ماضی مطلق یا ماضی نقلی را ثابت می‌کند؛ در ستون سمت راست تکواژگونه 'ت' همان فعل معین نمودنما/گواه‌نما در ساخت ماضی نقلی می‌باشد اما این تکواژگونه این کاربرد مخصوص ماضی نقلی را در ساخت ماضی مطلق در ستون سمت چپ ندارد.

جدول ۴: معیار تشخیص دو ساخت ماضی نقلی متعدی و ماضی مطلق متعدی

ماضی نقلی	ماضی مطلق
<ul style="list-style-type: none"> • مصوت پایانی e- از صفت مفعولی گذشته حذف می‌شود، هجای پایانی صفت مفعولی گذشته و هجای حاوی پی‌بست فعلی 'بودن' با هم ادغام می‌شوند و در نهایت تکیه بر هجای پایانی یعنی روی هجای حاوی پی‌بست فعلی ماضی نقلی قرار می‌گیرد؛ 	<ul style="list-style-type: none"> • تکیه بر روی هجای پایانی ماده ماضی قرار می‌گیرد؛
<ul style="list-style-type: none"> • آزمون هم‌پایه‌سازی برای بیان توالی زمان در گروه‌های 	<ul style="list-style-type: none"> • آزمون هم‌پایه‌سازی برای بیان توالی زمان در

1. evidentiality

۲. برای توضیح بیشتر ر.ک. رضائی (۱۳۹۳).

فعلی؛ توجه به حروف ربط و توالی زمان فعل‌ها	گروه‌های فعلی؛ توجه به حروف ربط و توالی زمان فعل‌ها
• سازه‌هایی که در مفهوم قید زمان هستند مانند «تر صبح، ...»، نشان‌گر ساخت ماضی نقلی هستند؛	• قید زمان 'دیروز' نشان‌گر ساخت ماضی مطلق است؛
• عناصری مانند «شنیده‌ام، می‌گن، شایعه شده، ...» نشان‌گر کاربرد 'گواه‌نمایی' در ماضی نقلی هستند.	• اگر گوینده خود ناظر بر رخدادی باشد که دارد در موردش سخن می‌گوید، 'گواه‌نمایی' محسوب نمی‌شود.
• {شنیده‌ام/شنیده‌ایم/می‌گن/شایعه شده/حدس زده می‌شه/شواهد حاکی از اینه/...} که مدرک 'سوزوندتش' چون «نمی‌خواست» دست‌پایس بیفته.	• {خودم دیدم/خودم حس کردم/خودم شنیدم/خودمون شنیدیم/خودمون حس کردیم/...} که مدرک 'سوزوندتش/سوزوندتش' چون فکر کنم که «نمی‌خواست» دست‌پایس بیفته.
• {شایعه شده/...} که سرش «داد زده»، «زدتش» و «فرار کرده» و «رفته».	• {خودم با چشمای خودم دیدم/...} که سرش «داد زد»، «زدتش/زدتش» و «فرار کرد» و «رفت».
• می‌گن از صبح «بُردتسون» بازار.	• خودم دیدم دیروز «بُردتسون/بُردتسون» بازار.

تحلیل داده‌ها

اکنون با اشاره به ویژگی‌های مشهود در سبیر تکوین تکواژ 'ت' در ساخت ماضی مطلق متعدی که قبل از ضمیر پی‌بستی مفعولی مشاهده شده است اصول ناظر بر دستوری‌شدگی موضوع مورد بحث و سازوکارهای آن را مشخص خواهیم کرد.

استنتاج کاربردشناختی: اشاره کردیم که در زبان فارسی در ساخت ماضی مطلق شناسه‌ای با نام 'ت' که نشان‌گر شخص و شمار در صورت سوم شخص مفرد باشد نداریم و این در حالی است که مشاهده شده که این تکواژ در کاربرد ماضی مطلق دقیقاً جانشین تکواژ صفر شده است. حال باید فهمید که کدام نوع استنتاج در این روند دخیل است: مجاز یا استعاره؟

همان‌طور که در بخش سازوکارهای خاص دستوری‌شدگی بر مبنای ویشر (۲۰۰۶) گفتیم یکی از دلایل ایجاد معنی ضمنی در جریان گفتار «بسامد بالا» و «جلوگیری از ابهام» است. حال باید نوع ابهامی را که باعث ظهور این تکواژ در جایگاه تکواژ صفر می‌شود کشف کرد. در مورد علت تکوین این تکواژ برای رفع

ابهام به دو مورد که نگارنده مشاهده کرده می‌توان اشاره کرد. اولین مورد در بازی منیچ چند کودک^۱ ۸ تا ۱۰ ساله مشاهده شده است: کودک شماره ۱ در حین بازی به کودک شماره ۲ گزارش می‌دهد که کودک شماره ۳، او (کودک شماره ۱) را زده است و می‌گوید که 'زدم و رفتم'؛ در بخش تفاوت ماضی مطلق و ماضی نقلی با اشاره به جایگاه تکیه و آزمون هم‌پایه‌سازی کاملاً تفاوت ماضی نقلی و ماضی مطلق را توضیح دادیم که با رجوع به آن بخش متوجه خواهیم شد که عبارت 'زدم' در این جمله ساخت ماضی مطلق دارد. اما، در زبان فارسی در ساخت ماضی مطلق شناسه‌ای با نام 'ت' که نشان‌گر شخص و شمار در صورت سوم شخص مفرد باشد نداریم و این در حالی است که این تکواژ در کاربرد ماضی مطلق دقیقاً جانشین تکواژ صفر شده است. بنابراین، گویشور در مورد تکواژ 'ت' دست به ابداع زده است و آن را از جایی دیگر وارد این ساخت کرده است. اما، از کجا؟ ابتدا علت این ابداع را توجیه می‌کنیم و سپس توضیح می‌دهیم که گویشور از کجا تکواژ 'ت' را وارد این ساخت کرده است. در توجیه علت درج این تکواژ باید گفت که صورت ابهام‌آمیز 'زدم' دو خوانش متفاوت دارد که یکی از خوانش‌ها 'من زدم' است که بسیار مرسوم و البته بدون ابهام است زیرا تکواژ 'م' شناسه نهادی است. اما، خوانش دوم 'او مرا زد' است؛ یعنی، وقتی گوینده خودش مفعول بافتی باشد که در موردش صحبت می‌کند (تکواژ 'م' ضمیر پی‌بستی مفعولی است) و نهاد سوم شخص مفرد باشد که در این صورت چون شناسه سوم شخص مفرد در ساخت ماضی مطلق تهی است فقط در بافت خاص می‌توان بدون ابهام درک کرد که تکواژ 'م' مفعولی است نه نهادی. بنابراین، در حالت عادی شنونده در درک و تمایز این دو نوع خوانش دچار ابهام و مشکل می‌شود مگر این که او در اثر تجربه‌های قبلی با سبک گفتار گوینده در آن بافت خاص آشنا باشد. در نتیجه، به نظر می‌رسد که علت درج این پی‌بست در صورت سوم شخص مفرد به جای تکواژ صفر این است که گویشور می‌خواهد با هدف ابهام‌زدایی به مفهوم شناسه نهادی شدت دهد.

جدول ۵ نشان می‌دهد که وقتی گوینده خودش مفعول بافتی باشد که در موردش صحبت می‌کند (تکواژ 'م' ضمیر پی‌بستی مفعولی است) و نهاد سوم شخص مفرد باشد چگونه به علت ابهام‌زدایی تکواژ 'ت' در جایگاه تکواژ صفر قبل از ضمیر پی‌بستی مفعولی در صورت سوم شخص مفرد در ساخت ماضی مطلق درج می‌شود:

۱. ارتباط دستوری‌شدگی و زبان‌آموزی: بعضی اوقات علت قیاس به‌خاطر بی‌قاعدگی‌ها در دستور است. کودکان در فراگیری زبان مادری و یا بزرگسالان در یادگیری زبان دوم شروع به تساوی‌سازی/قرینه‌سازی و یا تناسب‌بندی می‌کنند که این موارد روش‌هایی کمی هستند، اما بازتحلیل روشی کیفی است؛ برای مثال، زبان‌آموز زبان انگلیسی با قیاس این قاعده که صورت جمع cat می‌شود cats، صورت جمع child را نیز به صورت childs بیان می‌کند. در مورد موضوع مورد بحث این بخش از مقاله نیز کودک با قیاس و تناسب‌بندی ساخت ماضی مطلق متعدی و ماضی نقلی متعدی تکواژ 'ت' را درج کرده است.

جدول ۵: درج تکواژ 'ت' برای رفع ابهام: گوینده خودش مفعولِ بافتی است که در موردش صحبت می‌کند و نهاد سوم شخص مفرد است.

قبل از درج تکواژ 'ت': جایگاه شناسه نهادی تهی است	پس از درج تکواژ 'ت': 'ت' جایگزین جایگاه شناسه نهادی شده
«زدم و رفت».	«زدم و رفت».
«دیروز علی رسوندم».	«دیروز علی رسوندم».

مورد دومی که نگارنده مشاهده کرده است این جمله است: 'علی آوردیش و رفت'. در این جمله هم نهاد و هم مفعول از نوع صورت سوم شخص مفرد هستند. باز هم با رجوع به بخش تفاوت ماضی مطلق و ماضی نقلی درمی‌یابیم که صورت 'آور دتش' در این جمله ساخت ماضی مطلق دارد و باز هم با همان بحث مواجه می‌شویم که در زبان فارسی در ساخت ماضی مطلق شناسه‌ای با نام 'ت' که نشان‌گر شخص و شمار در صورت سوم شخص مفرد باشد نداریم و این در حالی است که این تکواژ در کاربرد ماضی مطلق دقیقاً جانشین تکواژ صفر شده است. چون توضیح علت درج این تکواژ در جایگاه شناسه در این مورد شبیه به مورد اول است به این موضوع دیگر نمی‌پردازیم. اما، قبل از این که توضیح دهیم که در این دو مورد کدام نوع از استنتاج کاربردشناختی مؤثر بوده است و گویشور از کجا تکواژ 'ت' را وارد این ساخت‌ها کرده است، علت این درج را با ارجاع به فوس (۲۰۰۵: ۹) نیز تبیین می‌کنیم که معتقد است در زبان‌های دنیا مشاهده شده است که تجلی عینی مطابقت نهاد و فعل نسبت به متمایزسازی مقوله شخص حساس است. از سوئی دیگر، زبان‌های بسیاری وجود دارند که فعل با نهاد اول شخص و دوم شخص مطابقت دارند اما با نهاد سوم شخص ندارند زیرا طی فرایند دستوری‌شدگی تکوین نشان‌گرهای مطابقت در صورت‌های اول شخص و دوم شخص معمول‌تر است تا در صورت سوم شخص. سپس، وی به اصل مانع‌سازی اشاره می‌کند و می‌گوید: «اصل مانع‌سازی علت دستوری‌شدن امکانات تصریفی مطابقت‌نما را ایجاد اجزای تصریفی متمایزتر و مشخص‌تر می‌داند. فرایند تکوین نشانه مطابقت از رهگذر دستوری‌شدگی تصادفی نیست، بلکه در جایگاهی رخ می‌دهد که صیغگان مطابقت ناقص است و صورت تصریفی متمایز وجود ندارد، مخصوصاً در بافت‌هایی که نشانه‌های شخص و شمار اختیاری باشند. طبق این اصل، در صورت نیاز واژه‌بست‌ها به‌عنوان نشانه مطابقت به‌کار می‌روند به‌خصوص اگر عنصری غیرممیز در صیغگان مطابقت وجود داشته باشد» (همان: ۲۲۹-۲۳۳). بنابراین، با در نظر گرفتن این اصل با توجه به جدول ۱ به‌نظر می‌رسد در صورت سوم شخص مفرد تکواژ 'ت' در ساخت ماضی مطلق متعدی جایگزین تکواژ صفر شده و قبل از ضمیر پی‌بستی مفعولی ظاهر می‌شود تا با هدف رفع ابهام، صیغگان را کامل کند. همان‌طور که راسخ‌مهند (۱۳۸۹) به نقل از (فوس: ۸۳) می‌گوید: «در فارسی نشانه‌های مطابقت حاصل از واژه‌بست‌ها فقط در ساخت‌های خاص، مانند افعال مرکب پی‌بستی، یا به جای شناسه سوم

1. Blocking Principle

شخص مفرد در زمان گذشته، به کار می‌روند؛ یعنی مواردی که شناسه‌های معمول فارسی یا وجود ندارند، یا ممیز خوبی نیستند. در این ساخت‌ها، تکواژ صفر و واژه‌بست‌ها در حال رقابت هستند. هر دو می‌توانند مطابقه را نشان دهند، اما توانائی «تمیز قائل شدن» در واژه‌بست‌ها بیشتر است.»

تا این‌جا، با اشاره به اصل مانع‌سازی تبیین شد که در مورد مثال‌های موجود در جدول ۵ گوینده برای رفع ابهام ترجیح می‌دهد از صورتی استفاده کند که شناسه نهادی ممیز باشد نه تهی. البته، برای رفع ابهام در این مورد خاص، می‌توان به سبکی دیگر نیز اشاره کرد؛ مثلاً، صورت 'مَنْ زِدْ راحت‌تر است از صورت 'زِدْمْ و در نتیجه گوینده برای رفع ابهام این امکان را نیز دارد که به جای 'زِدْمْ از 'مَنْ زِدْ استفاده کند. پس، علت درج تکواژ 'تْ مشخص شد اما گویشور این تکواژ را از کجا وارد این ساخت کرده؟! حین پاسخ دادن به این سؤال نوع استنتاج کاربردشناختی نیز مشخص می‌شود. برای درک بهتر از نوع استنتاج کاربردشناختی در این دو مورد، ابتدا در جدول ۶ جزء‌های ماده، شناسه و ضمیر پی‌بستی مفعولی یکی از آن دو مورد - 'آوردتسْ - را قبل از درج 'تْ تقطیع می‌کنیم:

جدول ۶. تقطیع ماده، شناسه و ضمیر پی‌بستی مفعولی در 'آوردتسْ در ماضی مطلق متعدی:

قبل از درج تکواژ 'تْ

ماده ماضی	شناسه	ضمیر پی‌بستی مفعولی
آورد	∅ (تکواژ صفر)	ش -

جدول ۷ همین تقطیع در مورد 'آوردتسْ را نشان می‌دهد که گویشور خودش تکواژ 'تْ را جایگزین تکواژ صفر در جایگاه شناسه ساخت ماضی مطلق متعدی کرده است:

جدول ۷. تقطیع ماده، شناسه و ضمیر پی‌بستی مفعولی در 'آوردتسْ در ماضی مطلق متعدی:

پس از درج تکواژ 'تْ

ماده ماضی	شناسه درج‌شده به جای تکواژ صفر	ضمیر پی‌بستی مفعولی
آورد	تْ	ش -

در جدول ۸، 'آوردتسْ در ساخت ماضی نقلی متعدی تقطیع شده است. خواننده می‌داند که صرف‌نظر از ضمیر پی‌بستی مفعولی، ماضی نقلی از ترکیب صفت مفعولی گذشته و یکی از فعل‌های پی‌بستی 'بودن تشکیل یافته است:

جدول ۸. تقطیع صفت مفعولی گذشته، واژه‌بست/فعل پی‌بستی و ضمیر پی‌بستی مفعولی در 'آوردنش' در ماضی نقلی متعدی

صفت مفعولی گذشته	واژه‌بست/فعل پی‌بستی 'بودن'	ضمیر پی‌بستی مفعولی
آورد(ه)	- ت: تکواژگونه‌ای از 'است'	- ش

اگر سه جدول ۶، ۷ و ۸ را مقایسه کنیم متوجه می‌شویم که در جدول ۸ تکواژ 'ت' به‌عنوان تکواژگونه‌ای از 'است' در مقام واژه‌بست/فعل پی‌بستی 'بودن' یکی از اجزای سازنده ساخت ماضی نقلی است. اما، در جدول ۶ 'ت' جزء سازنده ماضی مطلق نیست. از سوئی دیگر، بافت‌ها/ساخت‌های موجود در دو جدول ۶ و ۸ بسیار شبیه یک‌دیگر هستند؛ چراکه، در هر دو فعل متعدی است، در هر دو ضمیر پی‌بستی مفعولی وجود دارد و ماده ماضی در جدول ۶ شبیه صفت مفعولی گذشته در جدول ۸ است؛ در بخش تحلیل داده‌ها گفتیم که در محاوره در ساخت ماضی نقلی (-ه) غیرملفوظ صفت فعلی حذف می‌شود، هجای پایانی ماده ماضی و واکه آغازی فعل پی‌بستی 'بودن' با هم ادغام می‌شوند. یعنی، پس از حذف (-ه)، صفت مفعولی گذشته شبیه ماده ماضی می‌شود. در نتیجه، گویشور با قرینه‌سازی، تناسب‌بندی و قیاس ساخت‌های مشابه برای رفع ابهام تکواژ 'ت' را از ساخت ماضی نقلی وارد جایگاه شناسه تهی در ساخت ماضی مطلق کرده؛ یعنی، در اثر فرایندهائی چون قیاس بافت‌های مشابه و ابهام‌زدائی در سطح محور جانشینی، از رهگذر دستوری‌تر شدن واژه‌بست به عنصری برای نشان‌گر مطابقه شخص و شمار رسیدیم. همان‌طور که در بخش سازوکارهای خاص دستوری‌شدگی بر مبنای ویشر (۲۰۰۶) بیان شد این موارد همگی از خصیصه‌های «استنتاج استعاری» هستند (منابعی که در این مورد به «قیاس» خاص اشاره کرده‌اند: لازار، ۱۳۸۴: ۱۳۷؛ شریعت، ۱۳۸۴: ۲۳۷؛ کلباسی، ۱۳۶۷).

اکنون، لازم می‌دانیم مفهوم استعاره^۱ را کمی گسترده‌تر از حدی که در بخش مبانی نظری اشاره کردیم توضیح دهیم تا برای تبیین موضوع مورد بحث از آن استفاده کنیم. استعاره نوعی ابزار مفهومی برای شبیه‌سازی معنائی است که شنونده با شنیدن مفاهیم استعاری باید رابطه/شباهتی را خلق کند. استعاره در سطح محور جانشینی عمل می‌کند و البته یکی از شایع‌ترین موارد ظهور فرایند جایگزینی در صورت سوم شخص مفرد صورت می‌گیرد. با توجه به جدول‌های ۶ تا ۸ کاملاً مشخص است که گویشور حین تلاش برای رفع ابهام (نبود شناسه نهادی ممیز) در پی خلق راه‌بردی است تا مقوله‌های شخص و شمار نهاد را صراحتاً بیان کند و پس از شبیه‌سازی، قرینه‌سازی و تناسب‌بندی دو ساختار ماضی مطلق و ماضی نقلی نهایتاً

۱. هلیدی (۱۹۸۵/۱۹۹۴) برای اولین بار استعاره دستوری را مطرح کرد. استعاره دستوری مجموعه راه‌بردهائی است که سخنگویان و نویسندگان برای بسط معنا از آن‌ها استفاده می‌کنند به این طریق که یک نقش معنائی از یک طبقه دستوری به طبقه دستوری‌ای دیگر با معنائی متفاوت گسترش می‌یابد. استعاره مفهومی با ایجاد یک مفهوم جدید موجب نوعی طرح قراردادی می‌شود؛ در استعاره نوعی انتقال ساختار از بافت اولیه به بافتی که شبیه بافت اصلی است وجود دارد. بنابراین، در استعاره با طرح قیاس مواجه هستیم.

تکواژ^۱ - ت^۲ را در سطح محور جانشینی جایگزین جایگاه شناسه سوم شخص مفرد می‌کند. در استعاره دو چیز بسیار مهم است: مقایسه یا همان قیاس؛ تعامل. از رهگذر فرایند قیاس که نوعی تعمیم قاعده است، تغییرات مقوله در مسیر تحول از لایه‌های زیرساختی به روساختی به‌طور ملموس آشکار می‌شوند. بنابراین، قیاس برخلاف مجاز فرایندی آشکار است و باعث می‌شود تغییرات غیرقابل مشاهده در فرایند بازتحلیل قابل مشاهده شوند و صورت‌های از قبل موجود/باقی‌مانده^۱ به سمت ساختارهایی که از قبل وجود داشته‌اند حرکت کنند. تغییر قواعد آوایی حاصل از فرایند دستوری‌شدگی تنها در اثر قیاس روی نمی‌دهد، بلکه عوامل دیگری نظیر نظام زبانی، جامعه و تعامل گویشوران در روند تعمیم قاعده نقش دارند. به عبارتی، ساختار دستوری جدید می‌تواند به بافت‌های زبانی دیگر نیز سرایت کند. دقیقاً در مورد موضوع مورد بحث این بخش نیز این امر مشهود است که گویشوران در اثر تعامل چون نیاز به ارتباط قابل فهم و بدون ابهام دارند لاجرم دست به قیاس و ابداع می‌زنند. ظهور تکواژ^۲ - ت^۲ در اثر قیاس کاملاً آشکار است و درج این تکواژ در ساختاری و جایگاهی روی داده است که از قبل موجود بوده است؛ زیرا، ابوالقاسمی (۱۳۹۲: الف: ۲۴۱) اظهار می‌کند که ضمائر متصل شخصی در فارسی میانه می‌توانسته‌اند مضاف‌الیه، مفعول و نهاد منطقی فعلهای ماضی متعدی باشند. اما، در فارسی دری ضمائر متصل یا مضاف‌الیه هستند و یا مفعول. فقط ضمیر متصل سوم شخص مفرد^۳ - ش^۴ در زبان گفتاری تهران به صورت زائد با فعل ماضی - هم لازم و هم متعدی - به کار می‌رود. این کاربرد بازمانده استعمال ضمائر متصل به عنوان نهاد منطقی جمله است. بنابراین، در گذشته نیز ساختاری که در آن جایگاه شناسه سوم شخص مفرد ماضی مطلق با عنصری پُر شود وجود داشته است.

زبان‌شناسی شناختی و دیگر حوزه‌های علمی شناختی برای فرایند استعاره دو حوزه قائلند^۴: حوزه مبدأ/منبع و حوزه مقصد. معمولاً حوزه مبدأ مفهومی عینی دارد اما حوزه مقصد مفهومی انتزاعی. این روند به کارگیری عنصری عینی تر و پایه‌ای برای بیان مفهومی انتزاعی تر که بر اساس شباهت مفاهیم و قیاس رخ می‌دهد باعث تغییر معنایی، چندمعنائی و البته انتقال حوزه‌های مفهومی می‌شود. شایان ذکر است که ایجاد تغییر معنایی و عنصر چندمعنا در فرایند مجاز هم مرسوم است. اما، برخلاف مجاز در استعاره معنی جدید در بافت اصلی و اولیه وجود ندارد بلکه استنتاج در اثر شباهت بین مفاهیم رخ می‌دهد و با گذشت زمان کاربرد و معنای جدید متداول و عادی می‌شود. انواع مفهوم‌سازی استعاره‌ای عبارتند از: شخصی‌سازی، عینی‌سازی و انتزاع^۵. حال، اگر بخواهیم از توضیحات همین پاراگراف برای تبیین مسئله مورد نظر استفاده کنیم باید بگوئیم که تکواژ^۲ - ت^۲ نسبت به تکواژ صفر/تهی ملموس تر و عینی تر است؛ یعنی، شنونده با شنیدن این تکواژ مشخصاً نوع شخص و شمار نهاد را درک می‌کند. بنابراین، به نظر می‌رسد حین انتقال از حوزه عینی مبدأ (- ت) به حوزه انتزاعی مقصد (تکواژ صفر) نوعی استعاره مفهومی^۶ عینی‌سازی رخ داده است. نکته دیگر

1. extant

۲. معادل‌های سنتی این حوزه‌ها از این قرار هستند: vehicle و یا focus برای مبدأ و tenor یا frame برای مقصد.

3. personification, concretization, abstraction

این است که معنی حاصل در عنصر دستوری شده 'ت' در ساخت ماضی مطلق دیگر همان مفهوم ایستائی، یکنواختی و همگنی را که تکواژ 'ت' است در نقش واژگانی و یا نقش معین نمودنما/گواه‌نما داشت ندارد. زیرا، نمود در ساخت ماضی مطلق از نوع لحظه‌ای/قطعاً پایان یافته است و رخدادی که قطعاً پایان یافته باشد دیگر مفهوم «برقرار بودن در یک بازه زمانی» را ندارد (برای توضیح بیشتر ر. ک. بخش کاربرد فعل 'است' از نظر بیان معنی). هم‌چنین این تکواژ در ساخت ماضی مطلق دیگر مفهوم گواه‌نمائی را انتقال نمی‌دهد. در نتیجه، تکواژ 'ت' در ساخت ماضی مطلق صرفاً مقوله شخص و شمار نهاد را نشان می‌دهد. مورد دیگری که درباره این موضوع مشهود است این است که فرایند بسط استعاری در این نمونه باعث خلق نوعی عنصر چندمعنا شده است: یعنی، تکواژ 'ت' در ساخت ماضی نقلی بسته به نوع کاربردش مفهوم نمود کامل و گواه‌نمائی را در خو دارد که البته نشان‌دهنده مقوله شخص و شمار نیز است اما در ساخت ماضی مطلق فقط نشان‌گر مطابقه محسوب می‌شود.

با توجه به ویژگی‌های مذکور در بخش استنتاج کاربردشناختی چنین برمی‌آید که در مسیر تکوین تکواژ 'ت' در جایگاه شناسه صورت سوم شخص مفرد ساخت ماضی مطلق فرایند 'استاره' دخیل بوده است.

تهی‌شدن از معنا: تکواژ 'ت' در ساخت ماضی مطلق دیگر مفهوم ایستائی، همگنی، برقرار بودن در یک بازه زمانی، نمود کامل و گواه‌نمائی را ندارد. در ضمن، طبق توضیحات پایانی بخش استنتاج کاربردشناختی این تکواژ از رهگذر فرایند استاره عنصری چندمعنا شده است: یعنی، از ابهام به چندمعنائی رسیدیم.

بازتحلیل صرفی - نحوی و مقوله‌زدائی: اشاره کردیم که هر مرحله از فرایند دستوری‌شدن که منجر به تغییر مقوله شود در حیطه مفهوم بازتحلیل صرفی-نحوی قرار می‌گیرد. از طرفی، در این مورد خاص نیز تکواژ 'ت' - در مقام تکواژگونه‌ای از 'است' - در ساخت ماضی نقلی طبق نظر شقاقی (۱۳۷۶) 'واژه‌بست' و طبق عنوانی که کلباسی (۱۳۷۱) در نظر گرفته است 'فعل پی‌بستی' می‌باشد، اما در ساخت ماضی مطلق که جایگاه شناسه نهادی را پر کرده است کارکرد تکواژگونه‌ای از 'است' را ندارد که مفهوم ایستائی، مقوله نمود کامل یا مفهوم گواه‌نمائی را نشان دهد بلکه نشان‌گر مطابقه است و نه فعل پی‌بستی. هم‌چنین، اگر مقوله این تکواژ را در ساخت ماضی مطلق 'وند تصریفی' بدانیم و سعی کنیم که تفاوت این تکواژ را در مقام واژه‌بست در ساخت ماضی نقلی و در مقام وند تصریفی در ساخت ماضی مطلق نشان دهیم درمی‌یابیم که هم میزان خاص‌شدگی این تکواژ در هر دو ساخت مورد نظر کاملاً به یک اندازه است و هم میزان محدودیت این تکواژ در گزینش میزبان در این دو ساخت یکسان است: یعنی، در هر دو سبک باید محاوره‌ای باشد، فقط مقوله فعل می‌تواند میزبان این تکواژ در هر دو ساخت باشد، در هر دو تنها فعل متعدی می‌تواند میزبان این تکواژ باشد و در هر دو ضمیر پی‌بستی مفعولی حتماً باید پس از این تکواژ بیاید. بنابراین، اگر در این مجال کم بخواهیم به این موضوع پردازیم لاجرم نیاز به تعاریف، توضیحات و آزمون‌های بسیاری داریم تا دقیقاً

ثابت کنیم عنوان این تکواژ در هر دو ساخت چیست و این موضوع خود فرصتی دیگر را می‌طلبد. پس، ترجیح می‌دهیم از عنوان 'وند تصریفی' و یا حتی 'شبه‌وند'^۲ برای این تکواژ در ساخت ماضی مطلق استفاده نکنیم.^۳

از طرفی دیگر، در مورد جایگاه اشتقاقی عنصر مطابقه در نمودارهای درختی نظرهای مختلفی وجود دارد. در نتیجه، از به‌کار بردن عناوین فوق و از ترسیم نمودار صرف‌نظر می‌کنیم و به این بسنده می‌کنیم که مقوله تکواژ 'ت' که در ساخت ماضی نقلی متعدی نخست نوعی فعل معین محسوب می‌شود پس از مخفف شدن در اثر مجاز در سطح محور هم‌نشینی، طبق نظر کلباسی (۱۳۷۱) فعل پی‌بستی و طبق نظر شقاقی (۱۳۷۶) واژه‌بست است، اما این تکواژ که در جایگاه شناسه ساخت ماضی مطلق متعدی قبل از ضمیر پی‌بستی مفعولی تجلی می‌شود نشان‌گر مطابقه شخص و شمار است. در این مورد این نکته را نیز باید متذکر شد که تغییرات حاصل از دستوری‌شدگی بسیار تدریجی حاصل می‌شوند و این امر قطعی بودن تمایز بین مقولات را زیر سؤال می‌برد. از آن‌جا که مقوله‌ها به‌طور ناگهانی تغییر نمی‌کنند عناصری وجود دارند که از منظر اختلاف مقوله‌ای تفاوت‌های بسیار کمی با هم دارند. علت این امر این است که این اجزاء حین تغییر مقوله هنوز ویژگی‌های مقوله پیشین خود را دارند (برای توضیحات بیشتر ر. ک. گیون، ۱۹۷۵؛ نغزگوی‌کهن، ۱۳۸۷ الف، ب، ۱۳۸۹ الف). نتیجه این بحث‌ها ایجاب می‌کند که حین صحبت در مورد پیوستار مرحله‌ای دستوری‌شدگی به‌جای سخن از اصول، قانون‌ها، جهانی‌ها و مواردی از این قبیل از گرایش‌ها سخن بگوئیم. اما، اگر همان‌طور که نغزگوی‌کهن (۱۳۸۷ ب) در اشاره به یکی از موارد دستوری‌شدگی یعنی «تبدیل eš- به شناسه در «علی رفتش»» از عنوان 'تبدیل واژه‌بست به وند' استفاده کرده است، قرار باشد پس از گذشت زمانی طولانی تکواژ 'ت' آن‌قدر متداول شود که ویژگی‌های واژه‌بستی خود را کاملاً از دست دهد و مشخصاً تبدیل به وند شود در این روند در-هم‌زمانی^۴ از فعل واژگانی 'است تا وند' - 'ت' مسیر زیر طی شده که این روند بیان‌گر نوعی دستوری‌شدگی چندمرحله‌ای^۵ است: ابتدا تکامل تدریجی فعل معین 'است' از فعل واژگانی 'است رخ داده، سپس واژه‌بست 'ت' از فعل معین 'است' ایجاد شده و نهایتاً وند 'ت' از واژه‌بست 'ت' تکوین یافته است، که در این صورت این روند کاملاً با پیوستار مرحله‌ای که هاپر (۲۰۰۳: ۱۱۱) در بخشی با عنوان 'پیوستار فعل به وند مطرح کرده است منطبق است: فعل کامل < فعل معین > واژه‌بست.

1. affixoid

۲. برای توضیح بیشتر در مورد «شبه‌وند شدگی» ر. ک. نغزگوی‌کهن و داوری (۱۳۹۱).

۳. نغزگوی‌کهن (همان) اظهار کرده که چون این‌جا تکواژ صفر به وند تبدیل شده است مطلق بودن حرکت تک‌جهتی بودن دستوری‌شدگی زیر سؤال می‌رود. بنابراین، وی نتیجه می‌گیرد: «تک‌جهتی بودن تغییرات دستوری‌شدگی در زبان‌های جهان تنها یک گرایش قوی است و نه یک جهانی مطلق.»

۴. گیون (۱۹۷۱) معتقد است که بیشتر وندهای دستوری از صورت‌های تصریفی فعلی قدیمی، از فعل‌های کمکی و یا از قیده‌ها مشتق شده‌اند؛ وندهای جدید مطابقه نهاد و مفعول ممکن است از ضمیرها یا از فعل‌های کمکی نشأت گرفته باشند. در تمامی این موارد، کلمه‌های مستقل معمولاً قبل از این که وند شوند واژه‌بست می‌شوند.

5. panchronic

6. polygrammaticalization

لایه‌بندی: از آن‌جا که تکواژ 'ت' در ساخت ماضی مطلق متعدی دیگر نوعی فعل معین نمودنما/گواه‌نما محسوب نمی‌شود، نمی‌توان گفت که مثلاً بسته به نوع سبک یا بافت خاص صورت‌ها/ تکواژگونه‌های دیگر 'است' می‌توانند جایگزین 'ت' در جایگاه شناسه سوم شخص مفرد ماضی مطلق متعدی شوند؛ زیرا، تکواژ 'ت' در این ساخت صورتی ابداعی و قیاسی است در نتیجه معادل و جایگزینی از صورت‌های دیگر 'ت' برایش وجود ندارد مگر یا شناسه تهی در سبک رسمی و یا تکواژ 'ش' در سبک محاوره‌ای؛ مثلاً، سبک محاوره‌ای ساخت ماضی مطلق صورت 'آوردش' در سبک رسمی به صورت‌های 'آن را آورد'؛ 'آورد' آن را تبدیل می‌شود و معادل‌های دیگر محاوره‌ای آن 'اون آوردش'؛ 'آوردش اون هستند'.

واگرایی: تحولات اولیه مربوط به واگرایی 'است' و منشق شدن تکواژ 'ت' و کارکرد جدیدش در تکوین ماضی نقلی متعدی ایجاد شده‌اند؛ یعنی، از سوئی طی فرایند تکوین ساخت ماضی نقلی، نوعی فعل معین و سپس واژه‌بست ایجاد شده که این کاربردها و مقوله‌های جدید پایه‌پای فعل اولیه 'است' کارکرد دارند و از سوئی دیگر کاربردهای هر دو از هم انشقاق یافته‌اند. فعل 'است' و تکواژگونه‌های مختلف آن چه در مقام نوعی فعل واژگانی، چه در مقام نوعی فعل معین و چه در مقام نوعی واژه‌بست بسته به اقتضاء، نوع سبک، گونه زبانی و بافت کارکردهای خاص خود را در کنار هم دارند. اما، این تکواژ در ماضی مطلق متعدی دیگر نوعی فعل معین نمودنما/گواه‌نما نیست که بتوان تغییرات مذکور درباره این تکواژ در ماضی نقلی متعدی را برایش قائل شد. مگر، همان معادل‌هایی که در بخش لایه‌بندی ذکر شد که البته در این جایگزین‌ها نوعی از تکواژ 'ت' وجود ندارد.

خاص‌شدگی: تکواژ 'ت' در صورت سوم شخص مفرد ساخت ماضی مطلق متعدی برای رفع ابهام قیاساً از طریق بسط استعاری جایگزین جایگاه شناسه نهادی می‌شود اگر و فقط اگر ضمیر پی‌بستی مفعولی پس از آن بیاید. به‌نظر می‌رسد در این مورد نوعی اجباری‌شدگی وجود دارد مگر گویشور جایگزین سبکی یا ساختاری دیگری را برای انتقال همان مفاهیم انتخاب کند؛ مثلاً، به‌جای صورت ابداعی/قیاسی 'آوردش' یا صورت 'آن را آورد' و یا صورت 'اون آوردش' را به‌کار ببرد.

ثبات: معنی حاصل در عنصر دستوری شده 'ت' در ساخت ماضی مطلق دیگر همان مفهوم ایستائی، یکنواختی و همگنی را که تکواژ 'ت'/'است' در نقش واژگانی و یا نقش معین نمودنما/گواه‌نما داشت ندارد. زیرا، نمود در ساخت ماضی مطلق از نوع لحظه‌ای/قطعاً پایان‌یافته است و رخدادی که قطعاً پایان یافته باشد دیگر مفهوم «برقرار بودن در یک بازه زمانی» را ندارد (برای توضیح بیشتر ر. ک. بخش کاربرد فعل 'است' از نظر بیان معنی). هم‌چنین این تکواژ در ساخت ماضی مطلق دیگر مفهوم گواه‌نمایی را انتقال نمی‌دهد. در

نتیجه، تکواژ 'ت' در ساخت ماضی مطلق صرفاً مقوله شخص و شمار نهاد را نشان می‌دهد و نمی‌توان اثری از ثبات معنایی در این کاربرد جدید دستوری شده یافت.

نتیجه‌گیری

این مطالعه با هدف بررسی چگونگی تکوین تکواژ 'ت' در جایگاه شناسه صورت سوم شخص مفرد ماضی مطلق متعدی قبل از ضمیر پی‌بستی مفعولی در فارسی معیار (گونه محاوره‌ای) از رهگذر دستوری‌شدگی صورت گرفت که منظری هم‌زمانی داشت. طی این تحقیق دریافتیم که تکوین تکواژ 'ت' که قبل از ضمیر پی‌بستی مفعولی در جایگاه شناسه صورت سوم شخص مفرد ماضی مطلق متعدی قرار می‌گیرد به این صورت است که گویشور برای رفع ابهام (نبود شناسه نهادی ممیز) در جستجوی راه‌بردی برای عینی‌سازی مقوله شخص و شمار است و پس از قرینه‌سازی، تناسب‌بندی و قیاس بافت‌های مشابه ماضی نقلی متعدی و ماضی مطلق متعدی دست به ابداع می‌زند و از طریق راه‌برد استعاره مفهومی از نوع عینی‌سازی تکواژ 'ت' را در سطح محور جانشینی جایگزین تکواژ صفر در جایگاه شناسه سوم شخص مفرد ماضی مطلق متعدی می‌کند. هم‌چنین، نتیجه مشابه دیگری نیز بنا بر اصل مانع‌سازی حاصل شد که گویشور سعی می‌کند که برای رفع ابهام جایگاه تکواژ صفر را پُر، و صیغگان مطابقه فارسی را کامل کند. از نظر تغییر معنایی نیز از ابهام به چندمعنایی رسیدیم. این مورد نیز مشهود بود که منبع پایانه‌های تصریفی ریشه در واژگان دارند و این نشان از نقشی شدن مدخل واژگانی دارد. در پایان، نکته مهمی قابل ذکر است که در این مجال کم ترجیح دادیم از عنوان 'وند تصریفی' و یا 'شبه‌وند' برای این تکواژ در ساخت ماضی مطلق استفاده نکنیم و در عوض بگوئیم طبق چارچوب دستوری‌شدگی، تکواژ 'ت' در ساخت ماضی نقلی متعدی در مقام اولیه فعل معین پس از مخفف شدن در اثر مجاز در سطح محور هم‌نشینی، طبق نظر کلباسی (۱۳۷۱) فعل پی‌بستی و طبق نظر شقاقی (۱۳۷۶) واژه‌بست است. اما، این تکواژ که در جایگاه شناسه ساخت ماضی مطلق متعدی قبل از ضمیر پی‌بستی مفعولی تجلی می‌شود نشان‌گر مطابقه شخص و شمار است. بنابراین، این تکواژ طبق فرایند دستوری‌شدگی در حال گذار تدریجی از مرتبه واژه‌بست در ساخت ماضی نقلی متعدی (نوعی مرتبه فعلی)، به مرتبه نشان‌گر مطابقه شخص و شمار در ساخت ماضی مطلق متعدی می‌باشد. البته، در مورد این نکته که از عناوین مذکور برای این تکواژ استفاده نکردیم باید گفت که تغییرات حاصل از دستوری‌شدگی بسیار تدریجی حاصل می‌شوند و این امر قطعی بودن تمایز بین مقولات را زیر سؤال می‌برد. از آن‌جا که مقوله‌ها به‌طور ناگهانی تغییر نمی‌کنند عناصری وجود دارند که از منظر اختلاف مقوله‌ای تفاوت‌های بسیار کمی با هم دارند و حین تغییر مقوله هنوز ویژگی‌های مقوله پیشین خود را دارند. نتیجه این بحث‌ها ایجاب می‌کند که حین صحبت در مورد پیوستار مرحله‌ای دستوری‌شدگی به‌جای سخن از اصول، قانون‌ها، جهانی‌ها و مواردی از این قبیل از گرایش‌ها سخن بگوئیم. اما، اگر همان‌طور که نغزگوی کهن (۱۳۸۷ب) در اشاره به یکی از موارد دستوری‌شدگی یعنی «تبدیل eš- به شناسه در «علی رفتش»» از عنوان 'تبدیل واژه‌بست به وند' استفاده کرده است، قرار باشد پس از گذشت زمانی طولانی تکواژ 'ت' نیز آن‌قدر متداول شود که

ویژگی‌های واژه‌بستی خود را کاملاً از دست دهد و مشخصاً تبدیل به وند شود در این روند از فعل واژگانی 'است' تا وند 'ت' مسیر زیر طی شده است که این روند بیان‌گر نوعی «دستوری‌شدگی چندمرحله‌ای» است: ابتدا تکامل تدریجی فعل معین 'است' از فعل واژگانی 'است' رخ داده، سپس واژه‌بست 'ت' از فعل معین 'است' ایجاد شده و نهایتاً وند 'ت' از واژه‌بست 'ت' تکوین یافته است، که در این صورت این روند کاملاً با پیوستار مرحله‌ای که هاپر (۲۰۰۳: ۱۱۱) در بخشی با عنوان 'پیوستار فعل به وند مطرح کرده است منطبق است: فعل کامل < فعل معین > واژه‌بست فعلی < وند فعلی.

در ضمن، شایان ذکر است که اگر در آینده تکواژ 'ت' تبدیل به وند تمام‌عیار شود این نمونه یکی از همان مواردی خواهد بود که شقاقی (۱۳۹۲) اشاره کرده است: «مطالعه واژه‌بست‌ها می‌تواند روشن سازد که آیا آن‌ها در حال گذار از مرتبه فعلی خود به مرتبه وند تصریفی هستند یا نه. ... واژه‌بست‌های جایگاه دوم از تحرک کمتری برخوردارند و محدودیت بیشتری در انتخاب پایه دارند و به‌نظر می‌رسد که به مرور در حال تغییر به وند هستند.»

منابع

- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۹۲ الف)، تاریخ زبان فارسی، تهران: سمت، چاپ دوازدهم.
- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۹۲ ب)، دستور تاریخی زبان فارسی، تهران: سمت، چاپ دهم.
- جهان‌پناه تهرانی، سیمین‌دخت (۱۳۶۳)، فعل‌های لحظه‌ای و تداومی در زبان فارسی امروز، مجله زبان‌شناسی، ش ۸۲: ۱.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۳)، پی‌بست‌های ضمیری در زبان فارسی، مجله پژوهش علوم انسانی، ویژه زبان و ادب (۲)، ش ۵، ش ۱۱ و ۱۲: ۳۷-۳۹.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۴)، نشانه مطابقه مفعولی در فارسی، در مجموعه مقالات نخستین همایش انجمن زبان‌شناسان ایران، تهران: انجمن زبان‌شناسی ایران، ۲۸۱.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۹)، واژه‌بست‌های فارسی در کنار فعل، پژوهش‌های زبان‌شناسی، ش ۲: ۷۹-۸۳.
- رضائی، والی (۱۳۹۳)، گواه‌نمایی در زبان فارسی امروز، پژوهش‌های زبانی، ش ۵، ش ۱: ۲۱-۴۰.
- شریعت، محمدجواد (۱۳۸۴)، دستور زبان فارسی، تهران: اساطیر، چاپ هشتم.
- شقاقی، ویدا (۱۳۷۶)، واژه‌بست چیست؟ آیا در زبان فارسی چنین مفهومی کاربرد دارد؟، در مجموعه مقالات سومین همایش زبان‌شناسی، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی و پژوهشگاه مطالعات علوم انسانی، ۱۴۱-۱۵۷.
- شقاقی، ویدا (۱۳۹۲)، واژه‌بست جایگاه دوم در فارسی، در مجموعه مقالات نخستین همایش ملی بررسی واژه‌بست در زبان‌های ایرانی، تهران: نشر نویسه پارسی.
- کلباسی، ایران (۱۳۶۷)، ارگتیو در زبانها و گویشهای ایرانی، مجله زبان‌شناسی، سال ۵، ش ۲: ۸۶.

- کلباسی، ایران (۱۳۷۱)، ساخت اشتقاقی واژه در زبان فارسی امروز، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه).
- لازار، ژیلبر (۱۳۸۴)، دستور زبان فارسی معاصر، ترجمه مهستی بحرینی (توضیحات و حواشی: هرمز میلانین)، تهران: هرمس با همکاری مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها، چاپ اول.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۴)، دستور مفصل امروز، تهران: سخن، چاپ دوم.
- ماهوتیان، شهرزاد (۱۳۹۰)، دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناسی، ترجمه مهدی سمائی، تهران: نشر مرکز، چاپ ششم.
- مشکوة الدینی، مهدی (۱۳۷۴)، ساخت آوایی زبان، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- مفیدی، روح‌الله (۱۳۹۰)، بودن و داشتن: دو فعل ایستای فارسی، دستور، ویژه‌نامه فرهنگستان، ش ۷: ۵۸-۸۹.
- نائل خانلری، پرویز (۱۳۶۵)، تاریخ زبان فارسی، ج ۲، تهران: فردوس.
- نغزگوی کهن، مهرداد (۱۳۸۷ الف)، دستوری‌شدگی و دستوری‌زدائی، فرایندهائی مستقل و موازی، زبان و زبان‌شناسی، مجله انجمن زبان‌شناسی ایران، ش ۸: ۱-۱۳.
- نغزگوی کهن، مهرداد، (۱۳۸۷ ب)، بررسی فرایند دستوری‌شدگی در فارسی جدید، دستور، ویژه‌نامه فرهنگستان، ش ۴: ۳-۲۴.
- نغزگوی کهن، مهرداد (۱۳۸۹ الف)، از واژه‌بست تا وند تصریفی، بررسی تحول تاریخی بعضی واژه‌بست‌های فارسی جدید، دستور، ویژه‌نامه فرهنگستان، ش ۶: ۷۷-۹۵.
- نغزگوی کهن، مهرداد (۱۳۸۹ ب)، چگونگی شناسائی موارد دستوری‌شدگی، مجله پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی، ش ۲: ۱۴۹-۱۶۵.
- نغزگوی کهن، مهرداد (۱۳۹۱)، همکردشدگی، دستور، ویژه‌نامه فرهنگستان، ش ۸: ۲۲۷-۲۴۴.
- نغزگوی کهن، مهرداد و داوری (۱۳۹۱)، شبه‌وندشدگی، نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، س ۱، ش ۱: ۶۵-۸۵.
- Fuss, E. (2005), *The Rise of Agreement, a formal approach to the syntax and grammaticalization of verbal inflection*, Amsterdam & Philadelphia: John Benjamins Publication Company.
- Givon, T. (1971), *Historical syntax and synchronic morphology: an archaeologist's field trip*, Chicago Linguistic Society, 7: 394-415.
- Givon, T. (1975), *Serial verbs and syntactic change, Niger-Congo*, in C. Li (ed.), *Word order and word order change*, Austin, University of Texas Press, 47-122.
- Halliday, M. A. K. (1985/1994), *An introduction to functional grammar*, London: Arnold.
- Heine, B., Claudi, U. & Hünnemeyer, F. (1991), *Grammaticalization: a conceptual framework*, Chicago: University of Chicago Press.
- Hopper, P. (1991), *on some principles of grammaticalization*, In: E. C. Traugott & B. Heine (Eds.), *Approaches to grammaticalization*, Vol. I, Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins, 17-35.
- Hopper, P. J. & E. C. Traugott, (2003), *Grammaticalization*, 2nd ed., Cambridge: Cambridge University Press.

- Meillet, A. (1912), L'évolution des forms grammaticales, Scientia. (Rivista di Scienza) 12, no. 26, 6. (Reprinted 1951. In Linguistique générale et linguistique, 130-148, Paris: C. Klincksieck.)
- Von der Gabelentz, G. (1991), Die Sprachwissenschaft. Ihre Aufgaben, Methoden und bisherigen Ergebnisse (2nd edn.), Leipzig: Tauchnitz.
- Von Humboldt, W. (1822/1994), Über das Entstehen der grammatischen Formen und ihren Einfluß auf die Ideenentwicklung, Abhandlungen der Akademie der Wissenschaften zu Berlin, Reprint, Humboldt: Wilhelm von, Über die Sprache, Tübingen and basel: Francke Verlag, 52-81.
- Wischer, I. (2006), Grammaticalization, In Encyclopedia of language and Linguistics, ed., Keith Brown, 2nd ed., Elsevier: 129-136.